

Psychotherapy in Suhrawardi's Philosophy with Emphasis on the Imaginary World

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Fatemeh Mahmoudvand¹
Hossein Falsafi^{2*}
Abdolreza Jamalzadeh³

How to cite this article

Fatemeh Mahmoudvand, Hossein Falsafi, Abdolreza Jamalzadeh, Psychotherapy in Suhrawardi's Philosophy with Emphasis on the Imaginary World. *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health, 2020:4; 262-270*

1. PhD Student, Department of Islamic Philosophy and Theology, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: hosseinfalsafi@yahoo.com

Article History

Received: 2020/10/03

Accepted: 2020/12/31

ABSTRACT

Purpose: The theories of psychotherapy are based on philosophical views and one of the topics discussed in philosophy is man. Suhrawardi Nizami suggests that different from his predecessors, there is a world called Exemplary World, which has various characteristics and functions, and Suhrawardi and many elders and even ordinary people have seen this world.

Materials and methods: The method of this research is phenomenology, in which all preconceptions are discarded and the text is allowed to speak to the reader.

Findings: The basic aim of this research is to show its psychotherapeutic aspect based on the Suhrawardi school of illumination. His psychotherapy has various techniques and methods: psychotherapy through travel, through self-awareness, and through art. These three types of travel have an ontological aspect.

Conclusion: The result of this article shows that Suhrawardi philosophy is a type of humanistic psychotherapy and many diseases can be treated with it.

Keywords: Imaginary World, Psychotherapy, Travel, Suhrawardi Philosophy, Suhrawardi

روان‌درمانی در فلسفه سهروردی با تأکید برعالم مثال

فاطمه محمودوند^۱

دانشجوی دکتری، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

حسین فلسفی^{۲*}

استادیار، گروه فلسفه و حکمت اسلامی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران (نویسنده مسئول).

عبدالرضا جمالزاده

استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

هدف: نظریه‌های روان‌درمانی بر دیدگاه‌های فلسفی استوارند و یکی از موضوعاتی که در فلسفه از آن سخن می‌رود انسان است. سهروردی نظامی پیشنهاد می‌دهد متفاوت از پیشینیان خود که در آن عالمی به نام عالم مثال هست که دارای ویژگی‌ها و کارکردهای گوناگونی است و سهروردی و بسیاری از بزرگان و حتی مردم عادی این عالم را دیده‌اند.

مواد و روش‌ها: روش این تحقیق پدیدارشناسی است که در آن همه پیش‌انگاشته‌ها کنار گذاشته می‌شود و به متن اجازه داده می‌شود تا با خواننده سخن بگوید.

یافته‌ها: هدف بنیادی این تحقیق آن است که بر اساس مکتب اشراق سهروردی جنبه روان‌درمانی آن نشان داده شود. روان‌درمانی وی فنون و شیوه‌های گوناگونی دارد: روان‌درمانی از راه سفر و از راه خودآگاهی و از راه هنر. این سه گونه سفر جنبه هستی‌شناسی دارند. نتیجه‌گیری: نتیجه این مقاله نشان می‌دهد که در فلسفه سهروردی گونه‌ای روان‌درمانی انسان‌گرا هست و می‌توان با آن بسیاری از بیماری‌ها را درمان کرد.

کلمات کلیدی: عالم مثال، روان‌درمانی، سفر، فلسفه سهروردی، سهروردی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۱

* نویسنده مسئول: hosseinfalsafi@yahoo.com

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و با کمک دیگران هم می‌تواند نیازهای خود را برآورده کند و هم نیازی از دیگران را برطرف کند. یکی از گروه‌هایی که می‌تواند بسیار به دیگران کمک کند روان‌درمانگران هستند.

در روان‌درمانی نظریات گوناگونی وجود دارد و این گوناگونی از نوع نگاه به انسان و روش‌شناسی او برمی‌خیزد. با این همه هدف نهایی همه این نظریات آن است با گره‌گشایی از مشکلات انسان مانند افسردگی، روان‌پریشی، دلهره و... وی را به سعادت و آرامش برساند. بسیاری از دیدگاه‌های روان‌شناسی و درمانگری در غرب ریشه در مکتبی فلسفی دارند (۱) و پرسشی که ذهن را به خود مشغول می‌کند این است که آیا در میان مکتب‌های فلسفه اسلامی نیز می‌توان اصول نظریه‌ای روان‌درمانی را نتیجه گرفت؟ آیا می‌توان از فلسفه اشراق سهروردی روان‌درمانی را برگرفت و فنون روش‌های روان‌درمانی آن چیست؟

پیشینه و چستی روان‌درمانی:

شناخت بیماری‌های روانی و راه درمان آن‌ها پیشینه‌ای دراز دارد و به دو هزار و یک صد سال پیش از میلاد می‌رسد. بابلیان علت بیماری روانی را دست‌اندازی شیاطین قلمداد می‌کردند و راه درمان آن را دعا و جادو می‌پنداشتند. در فرهنگ اسلامی به بیمار روانی مجنون گفته می‌شود و مجنون کسی را گویند که جن در بدن وی لانه کرده است و به این سبب بی‌اختیار رفتاری از او سر می‌زند و وی در مقابل آن مسئولیتی ندارد. (۲).

ابن‌سینا علت بیماری روانی را ناشی از اختلال در مغز می‌داند و دیگران اطبا پس از وی نیز راه ایشان را رفته‌اند (۳).

فیلسوفان یونان باستان؛ سقراط، افلاطون و ارسطو سرچشمه بیماری روانی را اختلال در تفکر می‌انگاشتند و راه درمان را گفتن معارفی می‌کردند و در مسیحیت نیز مانند بابلیان علت بیماری روانی را روح‌های ناپاک و شیاطین می‌شمردند و راه درمان را در سرزنش، شکنجه و انجام کارهای وحشیانه می‌دانست (۴).

از سال ۱۶۵۶ در فرانسه بیمارستان عمومی تأسیس می‌شود و در این روزگار همگی بیماران روانی گردآوری می‌شوند و در آسایشگاه‌های روانی نگهداری می‌شوند. (۵).

در قرن هیجدهم بیماران روانی را در محل‌هایی زندان مانند نگهداری می‌کردند و رفتاری تاندازه‌ای همانند حیوانات با آنان داشتند. در قرن نوزدهم فیلیپ پینل؛ پزشک فرانسوی کوشید تا بیماری روانی را یک پدیده طبیعی معرفی کند که می‌توان آن را درمان کرد و از آن پس بیماری روانی یک بیماری انگاشته شده است که درمان طبیعی دارد (۴).

می‌توان روان‌درمانی را این‌گونه تعریف کرد: بکارگیری عالمانه و عامدانه ی روش‌های بالینی و ارتباط‌های میان فردی است برای کمک به افراد تا رفتارها، شناخت‌ها، هیجان‌ها و دیگر ویژگی‌های خود را نسبت به آنچه مطلوب می‌داند تغییر دهند (۶).

به دیگر سخن روان‌درمانی دانشی است که با بهره‌مندی از فنون و سازوکارهای روانشناسی بتوان ناپهنجاری‌های روانی را درمان کرد. به عبارت سوم روان‌درمانی آن است یک متخصص به بیمار

تمام اشیا، از دید وی دو قسم‌اند: برخی در حقیقت نورند و برخی حقیقتاً نور نیستند آن‌هایی که نورند خود بر دو قسم‌اند یا هیئت در چیز دیگرند یا هیئت نیستند قسم دوم را نور محض، مجرد، لافسه، بنفسه، می‌نامد قسم اول را نور عارض، لغیره فی‌نفسه لغیره که خود بر دو قسم است عارض بر اجسام و عارض بر امر مجرد. چیزهای که حقیقتاً نور نیستند خود بر دو قسم‌اند یا از محل بی‌نیازند یا به آن نیازمندند قسم اول را جوهر غاسق، برزخ و جسم می‌نامند قسم دوم را هیئت ظلمانی می‌داند. (۱۰)

از نگاه سهروردی نور مراتبی دارد. اولین مرتبه انوار قاهره طولی (اعلون) است که از برزخ و ماده پاک‌اند و نه انطباعاً و نه تصرفاً به اجسام رابطه و وابستگی ندارند و بین آن‌ها رابطه علی و معلولی وجود دارد «فادن الانوار القاهره و هی المجردات عن البرازخ و علاقها...» (۱۰)

دومین انوار قاهره عرضی، ارباب انواع یا متکافئه یا مثل نوریه (= مثل افلاطونی) که از برزخ و ماده به دورند و نه انطباعاً و نه تصرفاً به اجسام وابستگی ندارند و بین آن‌ها هم رابطه علی و معلولی وجود ندارد؛ و چون بین آن‌ها رابطه علی وجود ندارد و در عرض هم‌اند، این‌ها را انوار متکافئه می‌نامند. (۱۰)

سومین مرتبه عالم مثال است که به نام‌های عالم مثل معلقه، عالم صور معلقه، عالم اشباح مجرد، عالم خیال، عالم مثال و اقلیم هشتم نامیده می‌شوند (۱۰) و چهارمین مرتبه عالم ماده یا برزخ است (۱۰) عالم مثال، عالمی است که موجودات آن، مقدار و شکل دارند اما ماده ندارند؛ یعنی این عالم مجرد از ماده و مقدار است. موجودات آن جهان، چیزهایی مانند صورت‌های خیالی هستند با این تفاوت که صورت خیالی تنها در ذهن وجود دارد اما این صور مثالی، در خارج از ذهن متحقق‌اند. (۱۰ و ۱۲ و ۱۱)

سهروردی می‌گوید که عرفا و حکیمان الهی به عالم صور معلقه رفته‌اند و شگفتی‌های آن را دیده‌اند که زبان از وصف آن کوتاه است. این سالکان در عالم مثال صدایی را می‌شنوند که با صداهای این دنیا هیچ‌وجه مشترکی ندارد. برخی از اینان صدای عالم مثال را در این جهان نیز می‌شنوند ولی در همان حال دیگران از شنیدن آن‌ها ناتوان‌اند.

این صداهای از دید سهروردی بدون گوش شنیده می‌شوند و وی برای اثبات این حقیقت به قاعده امکان اشرف متوسل می‌شود (۱۰ و ۱۳ و ۱۴)

به نظر سهروردی خود وی و دیگر بزرگان و حتی مردم عادی شهرهای دربند و میانه موجودات عالم مثال را دیده‌اند (۱۰) از دید سهروردی کاملان و اخوان تجرید مقامی دارند که می‌توانند مثل قائم‌به‌ذات را ایجاد کنند و آن‌ها را در مظاهر گوناگون و به صورت دلخواه آشکار کنند. چنین مقامی از منظر سهروردی همان مقام «کن» است و هر کس به چنین مقامی برسد به عالم مثال یقین پیدا می‌کند (۱۰ و ۱۴).

سهروردی عالم مثال را دارای طبقات گوناگونی می‌داند و با آن‌که این طبقات برای آدمی شمردنی نیست ولی محدود و منتهی است (۱۳)

کمک می‌کند تا احساسات و رفتارهایش را تغییر دهد؛ بنابراین می‌توان روانشناس، روان‌پزشک، مشاور و هرکسی که می‌تواند با تدابیر روان‌شناسی اختلالات روانی بیمار را درمان کند، روان‌درمانگر خواند.

چند رویکرد در روان‌درمانی وجود دارد: نخست رویکرد رفتاری که در آن روان‌درمانگر مستقیماً با مشکل رودررو می‌شود. دوم رویکرد روانکاوی که در آن به اسباب و علل مشکل می‌پردازند و سوم رویکرد انسان‌گرایانه که در آن به بیمار کمک می‌کنند تا خود استعدادهای خود را بیابد تا بتواند آن‌ها را جایگزین رفتارهای نابهنجار کند (۷).

هدف روان‌درمانی این است که بیمار را از هر نظر واکاوی کند و بر اساس اصول روان‌شناختی مقبول وی، به بیمار آگاهی بدهد تا بتواند بر مشکل خود فائق آید. در این فرآیند میان روان‌درمانگر و بیمار ارتباطی دوسویه پدید می‌آید و همین رابطه دوسویه است که به درمان بیمار می‌انجامد زیرا انسان برای غلبه بر مشکل به راهنمایی نیازمند است و این راهنما هرچه در کار خود کارکشته‌تر باشد بیشتر می‌تواند فرد را به مقصد رهنمون شود (۸).

روان‌درمانگر آنگاه می‌تواند در کار روان‌درمانی موفق باشد که آموزش‌های لازم را دیده باشد و دیدگاه‌های تبیین‌گر بیماری‌ها، وی را پشتیبانی کند و مضمون معانی و نشانه‌ها را دریابد زیرا تفاوت عمده روان‌درمانگر با پزشک و جراح این است که وی آثار بیماری را در معانی و نشانه می‌باید و پزشک و جراح در آزمایش‌های بدنی (۹).

یک نظریه روان‌درمانی باید بتواند رفتار، آسیب‌شناسی روانی انسان و نیز راه‌حل‌های تغییر رفتار وی را تبیین کند (۶). فراگیر بودن یک نظریه درمانی بر نظریه دیگر عامل برتری آن است (۹). در بررسی از روان‌درمانی می‌خواهیم به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که چه مداخله‌ای برای چه بیماری مؤثر است و عوامل ایجاد تغییر چه می‌تواند باشد (۹).

در فلسفه سهروردی فنون و راه‌هایی برای روان‌درمانی پیشنهاد شده است که از مبانی و روش فلسفی وی ناشی شده‌اند و یا خود آن فنون و روش‌ها را تجربه کرده است یا از سالکانی معتمد شنیده است. عالم مثال در فلسفه سهروردی:

سهروردی اصل آغازین و بدیهی در فلسفه را نور می‌داند و آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «ان کان فی الوجود ما لا یحتاج الی تعریفه و شرحه فهو الظاهر و لا شی اظهر من النور فلاشی اغنی منه عن التعریف.» (۱۰) زیرا نور بی‌نیازترین چیزها از شناخت است (۱۰) از آنجا که هر چه هست نور است و مقابل آن ظلمت است پس نور از همه چیز بی‌نیاز است. نور آشکارترین چیزهاست (۱۰) بنابراین نور به تعریف نیازی ندارد چون از همه امور آشکارتر است. (۱۱) از دید سهروردی بهترین راه برای شناخت نور این است که از نفس و علم به خود آغاز کنیم و به عوالم و مراتب بالاتر برویم (۱۰) زیرا نفس هر کس برای خودش عین ظهور است و هیچ‌کس را نشاید که از خود غایب شود و گفتیم که ظهور همان نور است و چون نفس نور است مافوق آن‌هم به‌ناچار باید نور باشد (۱۰)

سهروردی در طول عمر خود در سفر آفاقی و انفسی کوشیده است. در سفر آفاقی از سهرورد زنجان به مراغه از اینجا به اصفهان و ... سرانجام به سوره و در حلب سفری بردار داشت و این سفرهای آفاقی خود درآمیخته با سفر انفسی و معنوی بوده است و وی را پله پله تا میهمانی خداوند بالا برده است (۲۱)

دوم سفر انفسی - عرفانی:

سهروردی بر سفر انفسی و معنوی تأکید بسیار می‌کند زیرا در این سفر است که نفس شناخته می‌شود و بار سفر بسته می‌شود «بایزید رضی الله عنه حکایت می‌کند از حق تعالی که مرا گفت: سافروا فی انفسکم تجدونی فی اول قدم؛ و سفر از نفس آن گه توان کرد که اول به نفس رسند و نفس را بشناسند و بعد از آن سفر را ساز کنند.» (۱۷)

با بررسی آثار سهروردی می‌توان دریافت که وی تا چه اندازه از سالکان طریق دوست بهره‌مند شده است. وی نگاه مثبتی به اقوال و اعمال سالکان دارد و حتی در برخی از نوشته پیداست که وی شیفته آنان و دانش و روش آنان است (۱۷).

سهروردی در آثار عرفانی رمزی خود سفر معنوی و انفسی را تجربه می‌کند و با گذشتن از هر گردنه در آن سفر به تاویل خود می‌رسد و در واقع می‌توان حکایات رمزی وی را سفر سهروردی در درون خود خواند که راهی را طی کرده است و به مقامی رسیده است.

سهروردی مشاهده عالم نور را حاصل ترک شهوات و انجام فرایض دینی و کم خوری و شب زنده داری و لطافت درون و ادامه دادن ذکر خداوند و خواندن قرآن معرفی می‌کند (۱۰).

سهروردی سالکان راه حق را به سه گروه تقسیم می‌کند: مبتدی، متوسط و فاضل. سالک مبتدی کسی است که از نور خاطف و متوسط کسی است که از نور ثابت و سالک فاضل اوست که از نور طامس برخوردار است.

سهروردی تجربه های ناگهانی و گذرا را وقت می‌نامد و اگر سالک ریاضت‌ها و مراقبت‌های را ادامه دهد به حالتی پایدار می‌رسد که آن راسکینه خوانند. بگفته سهروردی «این سکینه نیز چنین شود که اگر مرد خواهد از خودش بازدارد میسر نشود، پس مرد چنان گردد که هر ساعتی که خواهد، قالب رها کند و قصد عالم کبریا کند و معراج او بر اقی اعلی زند و هرگاه که خواهد و بایش، میسر گردد، پس هرگاه که نظر بر ذات خود کند مبتهج گردد که سواطع انوار حق بر خود بیند و این هنوز نقص است» (۱۷).

سکینه تجربه و حالتی بلند مدت و لذت بخش است (۱۷). کسی که این تجربه و حالت را از دست بدهد پشیمان می‌شود زیرا از حالتی روحانی که لذت روحانی دارد و صورغیبی دیده می‌شود و اصوات دل انگیز شنیده می‌شود به حالت انفعال می‌رسد و چنین تغییری بسیار ناخرسندکننده است و این سکینه نیز چنان است که اگر فرد خواهد از خودش باز دارد میسر نگرده (۱۷). انسان با کنار گذاشتن قوای حسی خود بر اثر ریاضت می‌تواند بشنود و ببیند و ببوید و بچشد (۱۰).

از دید سهروردی حالت پس از سکینه، فنا است و عارف «چون توغل کند از این مقام بگذرد، چنان شود که البته به ذات خویش نظر نکند و شعورش بخودی خود باطل گردد و این را «فناء اکبر»

روحی حیوانی است که چون در اعتدال به سر می‌برد، در آن خبری از تضاد و تغایر نیست و اشباح مثالی در آن ظاهر می‌شوند. روح حیوانی که هم پذیرنده صورت‌ها و هم حافظ این انوار فائضه است، بنیان بحث های سهروردی در خصوص عالم خیال و مثل است. او علاوه بر نیروی متخیله، قائل به وجود قوه تذکر نیز بود. جایگاه قوه تذکر را در عالم افلاک می‌دانست. همه صور آنگونه که شایسته شان است به نحو کامل در آن عالم وجود دارند. او معتقد بود حتی در وجود آدمی نیز، قوه‌ای متناسب با عالم ذکر وجود دارد که محل بروز و ظهور ذکر است. همین مسئله بعدها بابی به سوی مبحث امکان رؤیت صور مرئی و تخیل را باز کرده است.

او مشاهدات خیالی را از نظر وجودی، بسیار شدیدتر و کامل‌تر از مشاهدات عینی و ظاهری می‌دانست. توضیح این‌که؛ هرگاه اشراقی از سوی نور مدبره - نفس ناطقه - متخیله را فرا بگیرد، صورت متخیله واقع در عالم مثال را به عینه ادراک می‌کند. پس خیال در فلسفه سهروردی، تنها یکی از قوای باطنی نیست بلکه، بحث از خیال با بحث از طبقات عالم پیوند می‌خورد. با این نگاه خیال درجه‌ای برای به نظاره نشستن صورت‌های برین است. این عالم که ملکوت سفلی است، متمایز از عالم عقول یا ملکوت اعلی است؛ یعنی سهروردی بین مثال صعودی و نزولی تفکیک قائل است و تنها معتقد به برزخ نزول است. (۱۷)

عالم مثال می‌تواند وجود جن و شیاطین و ملائکه را توضیح دهد زیرا در این عالم است که فرشتگان و اجنه و شیاطین سکنی گزیده اند و این عالم است که با آن‌ها همخوانی دارد.

روان‌درمانی بر آمده ازعالم مثال سهروردی:

سفر بدان معناست که بگذاریم چیزها چنانکه هستند خودشان را به ما نشان دهند و از این‌روست که آن را کتاب نیز گفته‌اند چون در کتاب معانی بر خواننده عیان می‌شوند (آیه ۱۸۴ بقره) سفر گاه دیدن چیزهای بیرون از خود است که سفر آفاقی است و گاه تأمل در درون خود است که سفر انفسی است. (آیه فصلت ۵۳) (۱۹) سفر انفسی و آفاقی می‌تواند در پیشگیری و درمان بکار رود و نتیجه مطلوب ببار آورد. سفر تجربه‌ای است که رشد ابعاد مختلف شخصیت را برای افراد به همراه می‌آورد و حس تازگی و نو شدن را به انسان می‌دهد.

به دیگر سخن سفر کردن انسان را از حالت یکنواختی خارج کرده و موجب رهایی از مشکلات، انرژی مثبت روانی، یادگیری، رشد هیجانی، تعامل اجتماعی، تقویت اعتماد به نفس، رشد عواطف انسانی، تقویت روحیه مشارکت‌جویی، کمک به شناسایی و بیان احساسات، اهمیت دادن به تندرستی و سلامت روان، بالا بردن سطح سازگاری با دیگران، بهبود روحیه هم‌زیستی، پرورش تفکر نوآور در خود و دیگران، گسترش دانسته‌ها و تجربه‌ها در موقعیت‌های گوناگون و کمک به تعادل بخشی رفتار می‌شود. (۲۰) هرکس در زندگی در پی حادثه‌ای ناخوشایند، سفری آفاقی رفته است نتیجه مطلوب آن را بیاد دارد حال اگر این سفر انفسی و معنوی باشد، نتیجه آن بسیار مطلوب‌تر خواهد بود.

می‌توان سفر درمانی سهروردی را در سه حیطه بررسی کرد یکم سفر آفاقی بر روی زمین

حالات نفسانی است که شامل فضایل و رذایل نفسانی می‌گردد.» (۱۷)

مقام پس از خوف رجاء است. «رجاء شادمانی نفس است نسبت به چیزی که اکنون در قلب حضور یافته و خوشایند است و ممکن است در آینده پدید آید.» (۱۷)

توکل مقام پس از رجاست و آن منزلی است که در کارهایی که حواله آن به قدرت و کفایت بشری نبوده و رای و رؤیت خلق را در آن مجال تصرفی صورت نیندازد و نقصان و تعجیل و تاخیر نطلبد و به خلاف آنچه باشد میل نکند و از نظر عارفان دلبستگی او به آن ذات بی همتا زیادت شود. «توکل در اصطلاح اهل عرفان به این معناست که آدمی پیوسته و در همه حوادث نیکی قضا و قدر را بنگرد و تنها به عوامل و اسباب طبیعی چشم ندوزد.» (۱۷)

دیگر مقامی که عارف در سفر خویش از می‌گذرد شکر است. «شکر آن است که نفس به آنچه از دیگری به او رسیده بنگرد خواه چیزی سزاوار به وی بخشیده باشند و یا زبانی را از وی دور کرده باشند و به نوعی این ملاحظه نعمت را برای دیگری اظهار نماید. شکر از صبر برتر است زیرا شکر نگرش به نعمت است، چه نعمت بدنی باشد و چه نعمتی دیگر، ولی صبر مربوط به امور بدنی است.» (۱۷)

نهمین مقام صبراست و آن مقامی است که ایمان با آن تکمیل می‌شود و با شناخت و رفتار ملازم است و تنها مخصوص انسان است. دهمین مقام از سفر سالک معرفت است و سهروردی آن را کمالی از کمالات نفس انسانی می‌داند که در پایان به محبت ختم می‌شود و آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «معرفت آن است که حقایقی مانند ذات و صفات و افعال الهی و عالم عقلی (جبروت) و عالم نفس (ملکوت) و عالم اجرام (ملک) و چگونگی معاد و مانند آن، به میزان توان بشری در وی نقش بندد.» (۱۷)

یازدهم مقام در سفر عارف محبت است و محبت آن است که از تصور حضور چیزی، شادمان شوی.

سهروردی محبت بنده به خداوند را مرکز ربانیت و اسرار الهی در وجود انسان می‌داند و این محبت از سر ذوق است که ذاتی با تصور ذاتی دیگر شاد می‌گردد و چون این محبت لبریز گردد عشق زاده می‌شود. (۱۷)

دوازدهم منزل در سفر سالک توحید است. توحید کانون همه حرکات سالک از نخستین گام سلوک که همان ریاضت کشیدن تا پایان آن که فناء فی الله است.

از نگاه سهروردی هیچ کس توان شناخت خداوند چنان که هست را ندارد و چنین شناختی محال است و هر کس به اندازه استعداد وجودی خودش می‌تواند او را بشناسد و می‌پندارد و کل حق همان است که او شناخته است و بر این اساس شناخت دیگران را منکر می‌شود. (۱۷)

از نگاه سهروردی درباره بودن خداوند به برهان و استدلال نیازی نیست و می‌توان با شهود او را یافت ولی باین همه وی نیز برای اثبات ذات خداوندی برهان‌هایی چند بیان می‌کند به گفته ابوریان، درباره اصل ذات خداوند از دیدگاه سهروردی نیازی به استدلال و برهان نداریم زیرا با ذوق می‌توان او را دریافت؛ اما دیگران برهان‌هایی را

خوانند و چون خود را فراموش کند و فراموشی را نیز فراموش کند، آن را «فنا در فنا» خوانند و مادام که مرد به معرفت شاد شود، هنوز قاصر است و آن را نیز از جمله شرک خفی گیرند، بلکه آن وقت به کمال رسد که معرفت نیز در معروف گم کند و هر کس به معرفت شاد شود و به معروف نیز، همچنان است که مقصد دو ساخته است؛ مجرد آن وقت باشد که در معروف از سر معرفت برخیزد و چون اطلاع بشریت نیز خرج گردد، آن حالت «طمس» است و مقام «کل من علیها فان و بقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام» (الرَّحْمَنُ / ۲۷ و ۲۶) (۱۷).

در این مرحله عارف همه چیز را به دست فراموشی می‌سپارد و همه چیز را او می‌بیند او در این حالت می‌تواند انا الله بگوید «اگر آینه را در برابر خورشید بدارند، صورت خورشید در او ظاهر گردد و اگر تقدیراً آینه را چشم بودی... و در خود نگریستی، همه خورشید را دیدی، اگر چه آهن است، «أنا الشمس» گفتی، زیرا در خود آفتاب ندیدی. اگر «انا الحق» یا «سبحان ما اعظم شأنی» گوید، عذر او را قبول واجب باشد (۱۰).

این که سالک از کجا باید آغاز کند و چگونه مسیر سلوک را پیماید در آثار سهروردی گوناگون است و در آثار گوناگون وی، گوناگون بیان شده است و از این روی باید با مقایسه آن‌ها به یک وحدت نظر رسید.

توبه نخستین منزل و مقام از منازل و مقامات سالکان از دید سهروردی است (۱۷) اراده یکی از مقامات آغازین است که سالک در راه کوی دوست قدم برمی‌دارد. اراده مقدمه هر کاری است و بدون اراده هیچ کس کاری را انجام ندهد و از آنجا که مقام اول سالک آغاز سلوک است پس آن را اراده می‌گویند. توبه را می‌توان مقدمه اراده نامید و اراده را مقام نخست از مقامات سالک (۱۷)

یکی دیگر از منزل‌ها مجاهده با نفس است که سالک در سلوک خود باید از آن عبور کند و سهروردی توصیه می‌کند که سالک چند کار باید انجام دهد تا به سر منزل مقصود راه یابد. یکی از آن‌ها گرسنگی کشیدن است. (۱۷)

چهارم شیوه سلوک سالک از دید سهروردی زهد است و این یکی از منازل ارجمند سلوک است که خود مقدمه و زیر بنای دیگر منازل است که سالک را می‌تواند به خداوند برساند.

سهروردی زهد را این‌گونه تعریف می‌کند: «زهد آن است که آدمی از لذت‌ها و نیروهای بدنی دست بکشد و فقط به مقدار ضرورت اکتفا کند و تفاوت آن با قناعت آن است که انسان زاهد از بسیاری چیزها که در عرف در حد کفایت و متعارف شمرده می‌شود اجتناب می‌کند.» (۱۷) از این تعریف پیداست که نخستین چیزی که باید از آن دست کشید لذات بدنی است که موقت و در عین حال بسیار فریبنده هستند و رهن راه دل و عقل اند و اگر از این لذات خود را برهیم از دنیا خود را رها می‌کنیم و اگر از حس عبور کنیم به دل می‌رسیم.

مقامی دیگر در سالک در سفر عرفانی از آن می‌گذرد خوف است. «خوف عبارت است از دردمندی نفس و روان آدمی نسبت به چیزی ناخوشایند که اکنون در قلب حضور یافته و در آینده ممکن است رخ دهد. از نظر عارف، خوف به معنای دردمندی نسبت به امور و

اجنه و شیاطین و ارواح حضور دارند و چیزی از چیزی پوشیده نیست. سیر انفسی سهروردی همان است که نفس خود که خود نور است از حس که تمام مادی است بالاتر می رود و از قوه خیال استفاده می کند که مظهر موجودات عالم مثال است و در این سلوک از گوش و چشمی غیر از گوش و چشم مادی بهره می برد.

در این سفر سهروردی روان درمان گری است که خود باره ها آن را تجربه کرده است از این روی می تواند دست دیگران را بگیرد و راه را به آنان بنمایاند.

به نظر می رسد همگام با سهروردی اختلالات روانی را می توان با سفر به عالم مثال درمان کرد؛ اختلالات بیماران روانی بستری در بیمارستان، افراد روان نژند، روان پریش، زندانیان، بیماری های ناشی از هیجانان، ماتم زده گان، مضطربان از مرگ، معتادان، بیماران جسمی مانند بیماران سرطانی، آسمی، دیابتی و عصبی را می توان با سفر به عالم خیال و روش روان‌درمانی سهروردی درمان کرد (۲۳)

کسی که چنین راهی را رفته و موجودات عالم مثال را دیده است با تمام وجود درک می کند که جهان و زندگی منحصر در عالم ماده نیست و سرانجام انسان نیز تباهی نیست بلکه عالمی هست که انسان پس از مرگ در آن به زندگی ادامه می دهد. می توان با رفتن به عالم مثال از موجودات ساکن در آن مانند اجنه و شیاطین برای درمان بیماری جسمی و روحی خود کمک خواست و دیگر نگران محدودیت خود نباید بود و چنین کسی می تواند از بالاترین لذت ها ها دیدنی و شنیدنی در آن عالم برخوردار باشد و همراه از غم گریزان و شادمان بزید.

نتیجه گیری

روان‌درمانی فلسفی خود عین درمان است زیرا روان نژند درمی یابد که در ورای این جهان‌هایی بس بزرگ و شگرف و با درک ماورای این جهان، از تنگنای جهان خاکی ملول نمی‌شود و بجای پرداختن به مسائل کوچک این جهانی در رسیدن به جهان‌های دیگر می‌کوشد و ناملایمات را پشت سر می‌گذارد.

روان‌درمانی فلسفی خود سرچشمه و تکیه‌گاه دیگر روان‌درمانی‌هاست و به آن‌ها جهت و معنا می‌بخشد. روان‌درک‌انی فلسفی تأمل و سفری است به درون و برون و خودآگاهی است که روان نژند را از محدودیت‌های می‌رهاند و به پله پله وی را به عالم معنا برمی‌کشد و با رهیدن از جهان محدودیت‌ها بزرگ می‌شود و به چیزهای بزرگ می‌اندیشند و از بن جان درمی‌یابد که جهان کهنه کتابی نیست که اول و آخرش افتاده است.

مطرح کرده‌اند و سهروردی نیز تنها به ذوق اکتفا نمی‌کند و از راه‌هایی چند به اثبات خداوند پرداخته است:

از راه نفس ناطقه، تقسیم وجود به واجب و ممکن، امکان هیولی و صورت و نیاز آن‌ها به علت، متحرک و محرک و بطلان تسلسل.

سهروردی درباره اثبات توحید هم دلایل عقلانی را بکار می‌برد هم شهود عرفانی را و برای نمونه در رساله لغت موران می‌گوید: «نبینی که اگر آینه را در برابر خورشید بدارند صورت خورشید درو ظاهر گردد، اگر تقدیر آینه را چشم بودی و در آن هنگام که در برابر خورشید است در خود نگرستی همه خورشید را دیدی. اگرچه آهن است «انا الشمس» گفتمی زیرا که در خود الا آفتاب ندیدی. اگر انا الحق» یا «سبحانی ما اعظم شأنی» گوید عذر او را قبول واجب باشد.» (۱۷)

از نگاه سهروردی تنها موجود مؤثر در جهان اوست و اوست که بر هر چیزی احاطه دارد همه چیزهای دیگر پرتویی از رخ اویند و در مقابل او فانی و باطل اند و به جز او هیچ نیست (۲۲) مقصد یا گذرگاه سفر بودن عالم مثال:

عالم مثال یا مقصد هرسفری است یا گذرگاه سفر آن. دیدیم که از دید سهروردی بهترین راه اثبات عالم مثال کشف و شهود است و خود و دیگر بزرگان و حتی مردم عادی شهرهای دربند و میانه چنین شهودی و سفری به این عالم داشته اند؛ حتی کاملان و اخوان تجرید که سهروردی نیز خود از زمره آنان است به مقامی رسیده اند که می‌توانند موجودات این عالم را به هر صورتی که بخواهند بیافرینند. گاهی صور معلقه عالم مثال در عالم جسمانی با چشم سردیده می‌شوند زیرا آن‌ها در جهان مادی مظاهری دارند که خود را نمایان می‌کنند. مظهر این صور قوه خیال و آینه و اجسام صیقیلی و هوا و آب هستند و این صور می‌تواند از مظهیری به مظهر دیگر منتقل شوند. گفته شد که اقلیم هشتم همان عالم مثال و مقادیر مثالی است و خود دارای سه شهر است: جابلق و جابربص و هور قلیا. جابلق و جابربص عالم عناصر از عالم مثال‌اند و هور قلیا عالم افلاک از عالم مثال و هور قلیا در واقع خود یک عالم است. در هور قلیا موسیقی موزونی هست که دارد که تنها رهروان حقیقت آن را می‌توانند بشنوند. این عالم خاستگاه تمام زیبایی‌ها، اشکال و صور ظاهری است و باز تنها خواص می‌توانند آن‌ها ببینند. جابلسا و جابلقا نام دو شهر از شهر های اقلیم هشتم اند که جابربص مشرق اقلیم هشتم است و جابلق مغرب آن.

محل بیشتر داستان‌های نمادین سهروردی عالم مثال است؛ برای نمونه در رساله آواز پر جبرئیل پیری باشکوه را رویت می‌کند که از وصف شکوه عظمتش زبانش قاصر شده و یارای سخن گفتن با او نیست، لحظه ای بعد به او سلام می‌کند و جویای هویتش می‌شود، او در پاسخ می‌گوید: ما جماعتی مجرداتیم، از جانب ناکجا آباد می‌رسیم، مرا فهم نرسید پرسیدم که آن شهر از کدام اقلیم است؟ گفت: از آن اقلیم که انگشت سبابه به آنجا ره نبرد.

در این سفر سهروردی خود سالک است و در دو حوزه سیر می‌کند؛ آفاقی و انفسی. وی در سیر آفاقی از عالم ماده می‌گذرد و پای در عالمی دیگر می‌نهد گستره آن بسیار گسترده است و جایگاهی مثالی است برای هر چه در این عالم است. در این جاست که همه

correction and artistic introduction of carbon; Ch 2, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research, pp. 106, pp. 107, pp. 113, 114, pp. 107, 108, 117, 118, pp. 139, 145, pp. 178, 179, pp. 232-233, 254, 232 and Suhrawardi, 2001, Volume 2, pp. 100-102, pp. 231, 232, pp. 210, 211, pp. 229, pp. 242-243, pp. 254, pp. 254, pp. 210 and 211

11. 11-Heravi, Mohammad Sharif Nizamuddin Ahmad (1979), Anwariyeh: Translation and explanation of Suhrawardi's Wisdom of Illumination, edited by Hossein Ziaei, Tehran, Amirkabir, pp. 186-189 and p. 222

12. 12- Shahrzuri, Shams al-Din (2001) Explanation of the Wisdom of Illumination; Introduction and research by Hossein Ziaei Torbati; Ch 1, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research, pp. 548-551 and pp. 554, 572-574. 470

13. 13- Shirazi, Qutbuddin (2004) Explanation of the Wisdom of Illumination; By the attention of Abdullah Nourani and Mehdi Mohaghegh; Ch 1, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research, pp. 538, p. 342, p. 243, p. 538 and p. 138

14. 14-Ebrahimi Dinani, Gholam Hossein (2005) The radius of thought and intuition in Suhrawardi's philosophy; Ch 7, Hekmat Publications, Tehran, pp. 267, 376, 377, p. 377, p. 267, pp. 372 and 373

15. 15-Moein, Mohammad (1988) Collection of articles, 2 volumes by the efforts of Mahdokht Moein, Tehran, Moein Publications, Vol. 2, pp. 498-528-505-504

16. 16-Hassanzadeh Amoli, Hassan (2004) two treatises Methl and mosol, Toobi Publishing, p. 207

17. 17-Suhrawardi (Sheikh Ishraq), Shahabuddin Yahya bin Habash bin Amirak (2009) Collection of works of Sheikh Ishraq; C3, corrected and introduced by Seyed Hossein Nasr; Ch 2, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research, pp. 210 and 211 and 574-275-211-273

References

1. Bonjeh, Mario and Ruben Ardila (2019), Philosophy of Psychology and its Critique, translated by Mohammad Javad Zarean, Abolhassan Haghani, Abbas Ali Shamli, Rahim Naroui Nosrati, Seyed Ahmad Rahnamaei, Mohammad Abbaspour and Ali Abutorabi, Tehran, Seminary and University Research Institute, Pp. 45-37.
2. 2-Doiri, M. Ravan (2010), Psychotherapy and counseling with Muslims: a cultural-oriented approach, translated by Farid Barati Sedeh and Afsaneh Sadeghi, Tehran, Roshd, pp. 128-127.
3. 3-Davidian, Haratoon (2008), History of the development of modern psychiatry in Iran, Tehran, Arjmand, pp. 158 and 183.
4. 4-Schultz, Duane (2014), History of Modern Psychology, translated by Ali Akbar Seif, Hassan Pasha Sharifi, Khadijeh Aliabadi, Jafar Najafi Zand, Tehran, Doran, pp. 436 and p. 436
5. 5- Zamiran, Mohammad (2014), Michel Foucault: Knowledge and Power, Tehran, Hermes, p.14.
6. 6-Prochaska, James Norcross, John (2002), Theories of Psychotherapy, translated by Yahya Seyed Mohammadi, Tehran, Roshd, pp. 30 and pp. 37-32
7. 7-Kramer, Jeffrey and Bernstein, Douglas and Fiers, Reiki (2009), Clinical Psychology, translated by Mehdi Ganji, Tehran, Savalan, pp. 253-252.
8. 8-Shafi'abadi, Abdullah and Naseri, Gholamreza (2005), Theories of counseling and psychotherapy, Tehran, University Publishing Center, p.5.
9. 9-Bloch, Sydney (1991), Introduction to Psychotherapy, translated by Mehdi Qaracheh Daghi, Tehran, Roshd, p.
10. 10-Suhrawardi (Sheikh Ishraq), Shahabuddin Yahya bin Habash bin Amirak (2009) "Hikmat al-Ishraq", collection of works by Sheikh Ishraq; C2, to the

18. 18-Madadpour, Mohammad (1999) The Humanistic Wisdom and Aesthetics of Islamic Art, Tehran, Third Edition, Surah Mehr Publishing, pp. 166-167
19. 19- tabari,aboalli ebne hassan(1971) Interpretation. Translation by ebrahim mirbagheri and others,tehran,farahani,The following verses.
20. 20-Abdi, Mansour (2017), Travel Psychology, Arak, Nawa Danesh Publishing.
21. 21- Yathribi, Seydihi (2007) The Wisdom of Illumination Suhrawardi: Report on the Wisdom of Illumination with adaptation and critique along with the text of the Wisdom of Illumination; Ch 2, Qom: Book Garden Institute.
22. 22-Suhrawardi (Sheikh Ishraq), Shahabuddin Yahya bin Habash bin Amirak (2009) C1, to the correction and artistic introduction of carbon; Ch 2, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research, p.78
23. 23- Eliezer.Joseph (2010). Simply Spirit: A Personal Guide to Spiritual Clarity.